

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

هوادار پورتال
۲۷ اپریل ۲۰۱۱

ببرک نوری: شاه شجاع بی تاج و تخت در پاریس

در آوانیکه ملت اسیر و ستمکش افغانستان خاطره روز های سیاه ۷ و ۸ ثور را در تاریخ کشور به یاد می آورد و به میهن فروشان خلقی – پرچمی و دست نشاندگان ویرانگر ایران و پاکستان لعنت می فرستد، مردم ما شاهد ظهور شاه شجاع های بی قدرت نوع لیبرال اند که از کنج و کنار دنیا سر بلند کرده و برای استعمار عربده می کشند. البته که مردم مظلوم ما شاه شجاع پاکستانی حضرت صبغت الله مجددی را هم از یاد نبرده اند.

شاه شجاع های بی قدرت به آرزوی به دست آوردن مقامی سخت تلاش دارند که استعمار آنها را در آغوش بگیرد و پاداش پستی شان را بدهد. یک تعداد ازین گروه میهن فروش که سالیان طولانی ایدئولوژی مترقی را با خود حمل میکردند، به هدف رسیدند و جزء مقربین استعمار شدند. شاه شجاع های بی تاج و تخت خود را بی کس و بی یار می بینند و در تلاش اند که ازین در ماندگی رهائی یابند. آسانترین طریق قرب و منزلت نزد استعمار از نگاه این فاصله های گوسفند، پناه بردن به خود استعمار است، آنهم اگر التفاتی به ایشان صورت گیرد.

ببرک نوری از استقرار مراکز نظامی (پایگاه ها) امریکا دفاع می کند و آنرا برای افغانستان مفید می داند. اگر این کودکان چنین می گوید، پس چرا باید صرف ببرک روسی را به خاک فروشی متهم کنیم؟ آیا فرقی بین دفاع ببرک روسی از تداوم مراکز نظامی سوسیال امپریالیسم شوروی در افغانستان و دفاع شاه شجاع بی تاج و تخت اما تشنه قدرت در استقرار مراکز نظامی امپریالیسم امریکا وجود دارد؟ ببرک روسی مداخلات امپریالیستی را برای حقانیت ادعای خود بهانه می آورد و نوری سفله (شاه شجاع بی تاج و تخت) هم مداخلات ایران و پاکستان را برای ثبوت گفتار ابلهانه خود دلیل می آورد. چرا باید صرف خلقیها – پرچمیها و دست نشاندگان پاکستان و ایران را خاین و میهن فروش بدانیم در حالیکه گله ها انقلابی کاذب و بانديست های دیگر نوع نوری هم دست کم از گماشتگان روس، ایران و پاکستان ندارند؟

فرق در کجاست؟

ببرک روسی در آخر عمر از جفای روزگار و اعمال ضد میهنی خویش نادم گشت. نوری سفله در آخر عمر وطن فروش شده و به اعمال ضد میهنی خود فخر می فروشد. ببرک روسی در آخر عمر از ناجوانمردی اربابان خود در کریملین قوله می کشید. نوری سفله در آخر عمر برای پشتیبانی از استعمار زوزه می کشد و به اربابان استعماری خود مباحثات می کند. ببرک روسی در آخر عمر خود را نزد ملت خویش خجل و سرافکنده یافت. نوری سفله و یاران لوده اش خود را در آخر عمر بی حیاء و خاک فروش تبارز می دهند. ببرک روسی ایدئولوژی و جهان بینی خاص خود را داشت، اما نوری سفله و یاران لوده اش فاقد هر گونه بینش و دانش اند.

نوری سفله باید بداند که مردم چهره واقعی او را شناخته اند. چه دروغین ادعا های وطن دوستی داشت و چه دروغین به ضد یک خاین دیگر به اسم قوی کوشان صف آرائی نموده بود. تصور نمی شود که امروز فرقی بین ببرک نوری و قوی کوشان و یاران او باشد ولو که صد ها بار دیگر هم علیه افغانستانی های بی هویت بنویسد. نوری فقط عاشق گفتار بی محتوای خود است و به این عقیده است که می تواند مانند لاتی های قرن ۱۹ توجه نیرو های تجاوزگر را به خود جلب کند و یا اینکه صاحب چند تنگه گردد. بعید نخواهد بود که دو دشمن قبلی یعنی افغان جرمن و خاوران در زیر یک چتر به عملیات مشترک ضد میهنی و ضد مردمی اقدام نمایند.

نوری سفله باید بداند که ضرور نیست تا انقلابی باشد، اما می تواند که صرف یک انسان شریف شود و نسبی شریف باقی بماند و به مردم و میهن خویش خیانت نکند. یک انسان نجیب و بی آزار صد ها مرتبه نسبت به یک انقلابی کاذب و ملی گرای ضد ملی برتری دارد. با دفاع از تداوم مراکز نظامی امپریالیستی، ببرک نوری در ردیف خلیان، پرچمیان، طالبان و مزدوران ایران و پاکستان قرار گرفته است.

نوری سفله باید بداند که وطن دوستی، شهادت، پایداری، استقامت و شرافت می خواهد. گفتار های کاذب و اظهارات میهن دوستانه تصنعی او را در واپسین سال زندگی اش خوار و ذلیل در اجتماع معرفی کرده است. تا بسیار دیر نشده، ببرک نوری می تواند شرف از دست رفته خویش را باز یابد و منحیت یک ریش سفید "عافل" چند صباحی را با "حرمت" به پایان برساند و اخلاف خود را از سرشکستگی دایمی نجات دهد. نوری سفله می داند که فرزندان ببرک کارمل برای همیشه فرزندان ببرک کامل اند.